

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی اصطلاحات و احکام موسعه و مضایقه

• موسعه: موسعه محض که هم متقدمین و هم متأخرین بدان معتقد هستند، به معنای این است که: چنانچه شخصی نمازهایی بر عهده داشته باشد و آن نمازها قضاء شده باشد، دارای احکامی می باشد:

0 یکی از آثار موسعه این است که در انجام آن نمازها فوریت لازم نیست.

0 دومین اثر عدم لزوم ترتیب می باشد.

0 اما اثر سوم عدول است. بدین معنا که چنانچه در اثناء انجام حاضره به یاد آورد که فائده ای داشته است، عدول از حاضره به فائده لازم نیست.

0 و اثر دیگر این می باشد: اعمال دیگری که انجام می دهد، حلیت آن اعمال باقی است. اینها آثار موسعه محضه است.

• مضایقه: در مقابل موسعه، مضایقه می باشد. آثار مضایقه محضه هم این شد:

0 ترتیب لازم است. لذا در ابتداء باید فائده را بخواند سپس حاضره را انجام دهد.

0 عدول لازم می باشد. در نتیجه اگر در اثناء انجام حاضره به یاد آورد که نماز قضاء بر عهده دارد، باید عدول کند.

0 همچنین «تحریم الاضداد» که در جلسه قبل توضیح داده شد از آثار مضایقه است. البته بعد از اینکه کلمات صاحب جواهر را بیان کنیم، عبارات مرحوم شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) را نیز بررسی خواهیم کرد.

ادامه بیان تفصیل در عبارات صاحب جواهر

صاحب جواهر زمانی که اقوال در موسعه و مضایقه را بیان کردند، فرمودند: ظاهر عبارات در اقوال به گونه ای است که بیانگر تفصیلی بین موسعه محضه و مضایقه محضه می باشد. لذا به تفصیل پرداختند و چهار تفصیل را بیان کردند.

تفصیل پنجم: فائده معلوم العدد و مجهول العدد

تفصیل پنجم را از دیلمی نقل می کند. دیلمی می گوید: بین آن فائتی که عددش معین است و آن فائتی که مجهول العدد است فرق می باشد. چنانچه عدد فائت معین باشد مثلاً شخصی الان می داند پنج نماز قضاء معین دارد، در این هنگام فوریت لازم است لذا اول باید نماز قضاء را انجام دهد؛ اما اگر مجهول العدد بود، مثلاً می داند نمازهای قضائی دارد، اما اینکه پنج نماز است و یا بیشتر را نمی داند. دیلمی می فرماید: «من التفصیل بین المعین عدده من الفائت و مجهوله» یعنی مجهول العدد. «فیتضیق الاول دون الثاني» اگر «معین العدد» است فوریت مطرح می باشد؛ اما اگر «مجهول العدد» است فوریت لازم نیست.

کتاب معروف دیلمی، مراسم است. ایشان تفصیل می دهد: «قال في مراسمه: كل صلاة فاتت فلا تخلو أن تكون فاتت بعمد أو بتفريط أو بسهو».

• علت فوت صلاة یا «عمد» است، مثلاً به شکل عمد انسان نماز را نمی خواند و قضاء می شود.

• و یا علت فوت نماز «تفریط» است. تفریط به معنای مسامحه کاری کردن می‌باشد. حال می‌گوید: الان نماز را می‌خوانم اما خودش را مشغول به کاری می‌کند، مجدد می‌گوید: این کار را انجام می‌دهم اما انجام نمی‌دهد. لذا می‌خواهد بخواند اما آنقدر مسامحه‌کاری می‌کند تا اینکه وقت به پایان برسد.

• اما گاهی علت فوت نماز «سهو» می‌باشد. «أو سهو» سهو یعنی: اصلاً یادش می‌رود انجام دهد، یا فکر می‌کند انجام داده است و بعداً متوجه می‌شود که وقت انجام نماز گذشته است. لذا سه عامل وجود دارد که باید بین هر سه مورد تفاوت قائل شد.

«فالأول والثاني [يعنى عمداً و تفریطاً] يجب فيهما القضاء على الفور، و الثالث [كه از روی سهو بوده است] على ضربين: أحدهما أن يسهو عنها جملة [نماز را كاملاً نخوانده است] فهذا يجب قضاؤه وقت الذكر ما لم يكن آخر وقت فريضة حاضرة، و الثاني أن يسهو سهواً يوجب الإعادة [نماز را خوانده اما مثلاً بعد از نماز به یاد می‌آورد که رکوع را انجام نداده است] كما بينها، فهذا أيضاً يجب أن يقضيه على الفور، [شاهد صاحب جواهر از این مقدار عبارت است که شروع می‌شود] و الصلاة المتروكة على ثلاثة أضرب: فرض معين و فرض غير معين و نفل، فالأول يجب قضاؤه على ما فات، و الثاني على ضربين: أحدهما أن يتعين له أن كل الخمس فاتت في أيام لا يدري عددها [معين و غير معين مربوط به عدد واجبات است] این شخص می‌داند که «كل الخمس» از او فوت شده است اما خودش را نمی‌داند. «و الثاني أن يتعين له أنها صلاة واحدة و لا يعلم أي صلاة هي [لذا عنوان برای او مجهول است]، فالأول [زمانیکه عدد مجهول است] يجب عليه فيه أن يصلي مع كل صلاة صلاة [در این هنگام علم اجمالی دارد مثلاً پنج نماز از او فوت شده است اما نمی‌داند پنج نماز چه بوده است؟ با هر نماز یک نماز بخواند] حتى يغلب على ظنه [ظن در موضوع مقصود است] أنه قد وفى [تا ظن غالب پیدا کند به آن عمل واجب که بر ذمه وی بوده، عمل کرده است]». [1]

صاحب جواهر بعد از اینکه کلام سألر را نقل می‌کند می‌فرماید: «وربما ما استظهر منه رجوع لتفسير المصنف إماماً مطلقاً» برخی مانند ملا اسدالله که معاصر صاحب جواهر و ظاهراً استاد صاحب جواهر بوده چرا که می‌گوید: «فی رسالة شيخنا الفاضل المعاصر ملا اسد الله» آمده کلام دیلمی را به همان تفسیری که مرحوم محقق در معتبر دارد، که همان تفصیل اول بود (بین فائده واحده و فائده متعدده) چون بیان شد: «و الثاني أن يتعين له أنها صلاة واحدة و لا يعلم أي صلاة هي، فالأول يجب عليه...» بعد می‌فرماید: ملا اسد الله گفته این مطلب به تفصیل محقق برمی‌گردد «مطلقاً» و یا علامه طباطبایی در مصابیح گفته «فی الجملة» یعنی در بعضی از صور، حال این «فی الجملة» را هم باید عبارت علامه طباطبایی را در مصابیح ببینید که این عبارت ایشان در کدام یک از این فرض‌ها متصور است.

چون گفتند: «و الصلاة المتروكة على ثلاثة أضرب: فرض معين و فرض غير معين و نفل، فالأول يجب قضاؤه على ما فات، و الثاني على ضربين: أحدهما أن يتعين له أن كل الخمس فاتت في أيام لا يدري عددها، و الثاني أن يتعين له أنها صلاة واحدة و لا يعلم أي صلاة هي».

سپس صاحب جواهر می‌فرماید: «و عن الحلي في خلاصة الاستدلال أنه حكى كلامه بتمامه في جملة ما ذكره من عبارات القائلين بالمضايقة ثم حكى عن بعض أصحاب الموسوعة الانتصار لمذهبهم بموافقة لهم [برخی می‌گویند کلام دیلمی موید قول به مواسعه است]، و رده [کلام دیلمی را] بالإجماع على عدم تعيين القضاء بهذا الوجه، و هو أن يصلي مع كل صلاة صلاة، و أول ذلك بحمله على أن المراد منه أنه يصلي خمسا كالفريضة اليومية لا اثنتين و ثلاثا و أربعا [شاید منظور این بوده که به عدد فريضه یومیه نماز خوانده شود و نه اینکه دو رکعت با دو رکعتی و همچنین در چهار رکعتی] كما ذكره في القسم الثاني من هذا التقسيم، و أطال الكلام في هذا المعنى و شدد النكير على القائل المذكور، لكنه كما ترى بعيد بل غير سديد، و لعل الأولى ما ذكرنا، و الأمر سهل...» پس تفصیل این شد که: بین «معين العدد و مجهول العدد» باید تفاوت قائل شد به این بیان که در معین العدد فوریت هست اما «مجهول العدد» فوریت نیست.

تفصیل ششم: وقت اختیاری و اضطراری

تفصیل ششم از یک قومی نقل شده است که تفصیل بین وقت اختیاری برای حاضره و وقت اضطراری برای فائته داده‌اند. مثلاً اگر کسی زمان انجام حاضره برای وی رسیده باشد و وقت هم اختیاری باشد در این هنگام باید فوراً قضاء نماز گذشته را بخواند؛ اما اگر وقت اضطراری بود، فوریت فائته کنار می‌رود.

این عبارت را دقت کنید که صاحب جواهر چه می‌خواهد بگوید.

صاحب جواهر می‌گوید: «و ظاهره» یعنی ظاهر این کلام قریه، این که از یک قومی «قیل: و ظاهره إرادتهم غیر من عرفت من أهل المضایقة [یعنی اهل مواسعه] و إن كان فيهم من جعل للفريضة وقتين اضطراريا و اختياريا أيضا [درست است که در بین قائلین به مضایقه برخی بین وقت اختیاری اضطراری فرق گذاشته‌اند اما از این قولی که نقل می‌کند، می‌خواهد بگوید: از قائلین به مواسعه چنین فرقی را گذاشته‌اند]، لکن کأنه فهم منهم [من غیر اهل المضایقة مه اهل مواسعه هستند] المضایقة فیهما [وقتین] جميعا عدا مقدار أداء الحاضرة من آخر الاضطراري، فتختص به صاحبة الوقت حينئذ». [2]

یک وقت بیان می‌شود که قائلین به مضایقه بین وقت اختیاری و وقت اضطراری تفاوت قائل شده‌اند، به این بیان که در وقت اختیاری فوریت فائته لازم است اما در اضطراری لازم نیست؛ این یک نظر خوب است و قابل تصور می‌باشد. اما این قومی که تفصیل را بیان می‌کند، از قائلین به مواسعه هستند لذا فوریت را در انجام قضاء قبول ندارند و حال که فوری نیست، می‌گوید: در میان این فقهاء قائل به مواسعه گروهی تفصیل بین وقت اختیاری و اضطراری داده‌اند.

حضرت استاد می‌فرماید: این تفصیل تعجب برانگیز است، چرا که همه قائلین به مضایقه فوریت را قبول دارند. لذا قضاء وجوب فوری دارد مگر در آن وقت پایانی که برای حاضره است. لذا قائلین به مضایقه بین وقت اختیاری و اضطراری فرق می‌گذارند. حالا صاحب جواهر می‌فرماید: این گروه که در ذهن شما هست مقصود نیست، بلکه کسانی که قائل به مواسعه هستند چنین تفصیلی را بیان می‌کنند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] . در این هنگام مطالبی در خصوص «ظن» مطرح می‌شود که خارج از بحث است اما از آنجا که مطالب بسیار مفید است در پاورقی مطرح می‌گردد. حضرت استاد فرمودند: در رساله‌ای که در مورد «حجیت ظن در موضوعات» بود، بیان شد: آن مطلبی که مرحوم شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه) در رسائل می‌گویند: «اصالة حرمة التعبد بالظن» این حرمت فقط در احکام است؛ و الا ظن در موضوعات را فقهاء معتبر می‌دانند. و یکی از شواهد بر این مطلب همین عبارت است که الان می‌خوانیم. و عبارت اصولیین که می‌فرمایند: «الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب» همین فقهاء در موضوعات به «ظن» عمل کرده‌اند و طبق آن فتواء داده‌اند. مثلاً شما وقتی می‌گویید: ظن در موضوعات حجت است، زمانیکه ظن به این حاصل گردد که این امام جماعت عادل است، تمام است. لذا لازم نیست برای شما علم حاصل شود و احراز کنید که عدالت دارد؛ یا ظن به سیادت، آن هم ظن در موضوع است؛ یا ظن به اینکه این مکان وقفی است کافی می‌باشد. حال لزومی ندارد که این شخص بگوید: من باید یقین کنم که این مکان وقفی است، این‌ها لزومی ندارد. بحث ظن در موضوعات، بسیاری از مسائل را حل می‌کند و حتماً این بحث را دنبال کنید. یا فرض کنید قاضی، وقتی شاهد پیش او می‌آید بخواهد شهادت بدهد، آیا باید علم به عدالت او داشته باشد؟ اگر بخواهد این باشد که باید درب تمامی دادگاه‌ها را بست. چرا که همچنین علمی برای قاضی حاصل نمی‌شود؛ اما ظن حاصل می‌شود. الان خود آقایان هم فتواء می‌دهند و می‌گویند: اگر دیدید امام جماعتی چند نفر از مؤمنین، پشت سر او نماز

می‌خوانند شما هم می‌توانید اقتدا کنید. چون ملاک «ظن به عدالت» است و با همین مقدار، ظن حاصل می‌شود. مثال دیگر: شما در عدد رکعات نماز که می‌رسید همه آقایان می‌گویند: اگر ظن به این پیدا کردید که الان رکعت سوم هستید کافی می‌باشد.

امکان دارد کسی در این هنگام بگوید: در این موارد دلیل خاص وجود دارد.

پاسخ این است که: چنانچه در این موارد سریعاً بگوییم این دلیل خاص دارد و یا منصوص است اشتباه کرده‌ایم. بلکه تمام این‌ها دلائل قاعده است. روایاتی را هم که امام می‌فرماید: ظن در رکعات معتبر است نه اینکه بگوییم بله، این یک دلیل خاصی داشته، امام هم که فرموده از روی قاعده است. منتهی آقایان به قاعده‌اش توجه نکردند گفتند اینجا دلیل خاص دارد. کما اینکه در باب قاعده الزام این مثال را شاید مکرر از من شنیدید که در روایت آمده است: «المتعۃ حلالٌ علی من عرفها و حرامٌ علی من جهلها» این صحیح معتبر است و از امام هشتم (علیه السلام) می‌باشد. مفاد روایت این است: کسی که اعتقاد به حلیت متعه دارد حلال است، اما سنی‌ها که اعتقاد به حرمت دارند برای آنها حرام است. یک وقتی در محضر یکی از مراجع بزرگ بودیم، یک کسی از ایشان سؤال کرد که یک مرد سنی یک دختر شیعه را متعه کرده، صحیح است؟ ایشان هم فرمودند بله، صحیح است. من به ایشان عرض کردم که شما پس با قاعده الزام چکار می‌کنید؟ بنابر قاعده الزام متعه بر او حرام است. «الزموهم علی انفسهم» این‌ها چون متعه را حرام می‌دانند «الزموهم» حق ندارند این کار را انجام دهند. حالا ایشان در ابتداء فرمود: نه، این ربطی به قاعده الزام ندارد. اما مسلم از موارد قاعده الزام است. بعد گفتم: حالا ربط دارد یا ندارد این روایت را چکار می‌کنید؟ ایشان فرمود: من این روایت را ندیده بودم، بعد آن آقا را صدا زد فرمود نه، آن نظر من را نگویند.

می‌خواهم عرض کنم اینها نکات اجتهادی مهم است. الان یک طلبه‌ای وقتی با این روایت برخورد می‌کند باید ببیند امام معصوم (علیه السلام) این را بر چه ضابطه‌ای فرموده است؟ «المتعۃ حلالٌ علی من عرفها و حرامٌ...» بالاخره یک معیاری در نزد امام بوده، معیار آن قاعده الزام است. دو صحیح حلبی داریم در باب بیع میته در مکاسب محرمه خواندید. مگر همه آقایان فتوا نمی‌دهند میته را به «من یستحل» می‌شود فروخت؟ سؤال من این است؟ این بر چه اساسی است؟ میته‌ای که فروشش بر مسلمان حرام است و بیع آن هم با مسلمان باطل است، همین میته را به «من یستحل» بفروشد. دو روایت صحیح داریم که این بیع صحیح است. حالا بعضی‌ها که توجه نکرده‌اند حتی از فقهاء قبل، گفته‌اند: معنای این «رفع الید» است. اما معنایش «رفع الید» نیست. صریح روایت، بیع است نقل و انتقال است. این بنابر قاعده الزام مانعی ندارد «من یستحل» آن کسی که میته را حلال می‌داند می‌شود به او فروخت. حتی ما تعدی کردیم. شما می‌توانید خمر را به من یستحل بفروشید. ولو اینکه ما در هیچ دینی نداریم که خمر حلال باشد. اما اگر یک کسی «یتسحلّ ولو تحریفاً» می‌شود به او خمر را فروخت. مانعی ندارد و این بنابر قاعده الزام است. این مطلب را در انتهای رساله قاعده الزام بیان کردیم.

مقداری از بحث خارج شدیم اما این نکته اجتهادی خیلی مهمی است. سعی کنید این نکات در ذهن شریفان بماند برای بحث‌ها به دردتان می‌خورد.

[2] صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. n.d. جواهر الکلام (ط. القدیمة). Vol. 13. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.